

ادامه از صفحه ۸



یک سناریو محتمل پس از مرگ احتمالی رانول می‌تواند وقوع کودتایی نظامی باشد؛ مانند آنچه در دوران کوبیای تحت زمامداری باتیستا روی داد یا حوادث مشابه برزیل در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ میلادی یا وقایع مصر امروز. این سناریو در صورت تحقق می‌تواند نگران‌کننده باشد. براساس برآورد مؤسسه مطالعات آمریکا و کوبای دانشگاه میامی، نیروهای مسلح کوبا کنترل بخش‌های کلیدی اقتصاد کوبا را برعهده دارند و وزارت دفاع کوبا مالک اصلی صنایع آن کشور است. همچنین در حوزه جهانگردی، معدن، کشاورزی و انرژی نیز سرمایه‌گذاری مشترک با سرمایه‌گذاران خارجی فقط در صورتی امکان‌پذیر است که قوای نظامی یکی از طرفین اصلی معامله باشند و از سود آن سهم داشته باشند. قدر مسلم آنکه رانول فاقد کاریزمای فیدل است و خلاف او، جنبه ایدئولوژیک مرکزنگتری دارد. او مجموعه اصلاحات اقتصادی آزمایشی را معرفی کرده، اما واقعیت آن است که افسران نظامی ارتش خود در حال دگردیسی و تبدیل‌شدن به بازرگانان و فعالان اقتصادی هستند. شاید بتوان گفت این امری مثبت است که نظامیان ماشین‌حساب به دست می‌گیرند. این موضوع ممکن است سبب شود تا آنان محاسبه‌گرانه‌تر، سنجیده‌تر و عمل‌گرایانه‌تر تصمیم‌گیری کنند. اما از سوی دیگر، واقعیت آن است پس از مرگ رانول، افسران ارتش کنترل سیاسی و اقتصادی اوضاع را در دست خواهند گرفت. شاید محتمل‌ترین پیش‌بینی آن‌گونه که روزنامه «وال‌استریت ژورنال» پیش‌تر در گزارشی در سال گذشته میلادی مطرح کرده بود، خصوصی‌سازی دست‌کاری شده از طریق اعطای مالکیت صنایع دولتی و مدیریت آنها به الیگارش‌های تازه به دوران رسیده و فاسدی باشد که فرماندهان صنعت جدید کوبا آن را رهبری کنند، همان‌گونه که در دهه ۹۰ میلادی این روند دنبال شد و طبقه تازه‌ای از مأموران امنیتی و پیشین‌دوران شوروی به وجود آمدند که به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند.

در آن صورت ممکن است شهروندان کوبایی این تغییر مالکیت را امری نامطلوب قلمداد نکنند، بلکه آن را یک گذار مثبت به سوی بازار آزاد و رفاه بیشتر معیشتی و اقتصادی قلمداد کنند و جامعه بین‌المللی نیز به احتمال زیاد بر این باور خواهد بود که ژنرال‌های نظامی دچار تغییر و تحول شده‌اند و خواستار اصلاحات بازار در اقتصاد کوبا هستند. اما روزنامه «دیلی تلگراف» از زاویه تغییر نسلی در درون هیأت نخبگان حاکم در کوبا به موضوع پرداخته است. این روزنامه می‌نویسد: «اگر چه رانول کاسترو همواره به برادر بزرگ‌تر خود احترام می‌گذاشت، اما به‌شدت از اصلاحات اقتصادی بازار مورد موافقت آمریکا حمایت کرد. شش هفته پس از برقراری روابط دیپلماتیک میان هاوانا-واشنگتن، فیدل کاسترو موضعی نرم‌تر از گذشته اتخاذ کرد. در سال‌های پایانی عمر فیدل، او بیشتر در انزوا زندگی می‌کرد؛ با گاهی با برخی از رهبران خارجی دیدار داشت و تحلیل‌هایی را درباره مسائل بین‌المللی در روزنامه می‌نوشت. مرگ او علامت‌سؤالی را درباره رویدادهای بعدی کوبا قرار داده است.» این روزنامه بریتانیایی معتقد است مرگ «فرمانده» می‌تواند خلأ قدرت بزرگی در کوبای کمونیستی باشد که سال‌ها تحت تسلط او بوده است. این روزنامه می‌نویسد: «نکته کلیدی دراین‌میان تأکید بر تغییر نسلی در درون رهبری حزب کمونیست کوبا است. رانول کاسترو وعده داده دوران زمامداری‌اش در سال ۲۰۱۸ میلادی به پایان برسد. دراین‌میان حزب کمونیست کوبا می‌تواند رهبران جوان‌تر را معرفی کند؛ از جمله «میکوئل دیاز کانل»، ۵۶ ساله که بخت بالایی برای جانشینی رانول دارد. سایرین نیز در دهه ۵۰ عمرشان به سر می‌برند؛ مانند «برونو رودریگوتز»، وزیر خارجه و «مارینو موبیلو»، وزیر اقتصاد. پیش‌بینی می‌شود در صورت جانشینی هر یک از آنان، اصلاحات اقتصادی و بازگذاشتن دست شرکت‌های خصوصی و رفع برخی از محدودیت‌های مرتبط با آزادی‌های فردی دنبال شوند؛ اما واقعیت آن است که هدف اصلی، تقویت حزب کمونیست و نه تضعیف آن خواهد بود. «فیل پیترز»، کارشناس از مؤسسه «لگزنیکتون» در «ویرجینیا»، پیش از مرگ کاسترو، گفته بود: «فکر نمی‌کنم عبور از فیدل آزمون بزرگی باشد. آزمون بزرگ بر در کنارگیری رانول از قدرت و در دست‌گیری قدرت از سوی نسل بعدی و نسل جوان‌تر روی خواهد داد.»

شاید کوبا نیز آزمایشگاه دیگری باشد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و چین پس از مرگ ماو اثبات کند این‌تر که اصلاحات اقتصادی بدون اصلاحات سیاسی به‌طور اجتناب‌ناپذیر به دموکراسی منجر خواهد شد، پنداری بیپهوده است. واقعیت آن است بدون اصلاحات عمیق سیاسی، تغییرات اقتصادی به وسیله نظامیان کوبا فقط سبب انتقال ثروت از دولت به گروهی از نظامیان و نخبگان حزب حاکم یعنی حزب کمونیست کوبا خواهد شد.



فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا که از اگوست گذشته در انتظار عمومی دیده نشده بود، روز گذشته در ۹۰سالگی درگذشت و جسدش نیز بنا بر آیین‌های رایج در کوبا سوزانده خواهد شد. مراسمی برای گرامیداشت او برگزار می‌شود و یک هیات که به گفته بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امورخارجه، هنوز مشخص نیست در چه سطحی باشد، از طرف جمهوری اسلامی برای شرکت در این مراسم راهی کوبا می‌شود.

ایران و کوبا روابط سیاسی خود را به صورت رسمی از ۴۱ سال قبل (آذر ۱۳۵۴) آغاز کردند. سفیران دو کشور استوارنامه‌های خود را تقدیم کرده و در همان سال در جریان بیست‌وپنجمین کنگره حزب کمونیست شوروی دیدار دوستانه‌ای میان هیأت نماینده حزب توده ایران و هیأت نماینده حزب کمونیست کوبا برگزار شد. همین دیدار بود که روابط دو کشور را تیره و تار کرد. نزدیکی چپ‌گرایان مخالف محمدرضا پهلوی به کوبا به جایی رسید که برخی چریک‌های مخالف نظام حاکم در ایران به کوبا رفته و آموزش نظامی می‌دیدند؛ به‌همین‌دلیل روابط ایران و کوبا پیش از انقلاب اسلامی خیلی جان نگرفت و یک سال بعد از تأسیس سفارتخانه‌ها (۱۳۵۵) قطع شد. قطع روابط نیز چندان طولانی نشد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سر گرفته شد. سفر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، به هاوانا (۱۳۵۷) برای شرکت در اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد باب آن را گشود و با حمایت کوبا از انقلابون خوب پیش می‌رفت اما جنگ ایران و عراق و موضع کوبا که به خاطر وابستگی به شوروی از عراق حمایت می‌کرد از گرمای روابط کاست. به‌هرحال سفارت ایران در هاوانا از سال ۱۳۶۱ کار خود را شروع کرد و مقامات دو کشور با اتکا به مشترکات ایران و کوبا در عرصه‌های سیاسی در راستای تقویت روابط گام برداشته‌اند. در سه دهه گذشته سه رئیس‌جمهور از ایران به کوبا سفر کرده و حتی فیدل کاسترو نیز یک بار برای ملاقات با مقامات ایرانی به تهران سفر کرد.

میهمانان فیدل کاسترو در سال‌های اول انقلاب

دیدارهای فیدل کاسترو با مقامات ایرانی از همان صدر انقلاب و به خاطر اشتراک نظرهای موجود در راستای مبارزه با امپریالیسم آغاز شد. در شهریور سال ۵۸ ابراهیم یزدی در هاوانا با کاسترو دیداری صمیمانه داشت و یک سال و نیم بعد هیاتی از مجلس شورای اسلامی که به کوبا رفته بودند تا در کنفراس بین‌المجالس شرکت کنند، با کاسترو دیدار کردند. ناطق‌نوری که آن زمان رئیس مجلس بود در کتاب خاطرات خود به این سفر اشاره کرده و می‌نویسد: «در سال ۶۰ قرار شد هیاتی از طرف مجلس در بین‌المجالس کوبا شرکت کنند. فکر می‌کردیم هرچه تعدادمان بیشتر باشد بهتر است. در این هیات از نمایندگان اهل سنت، اسحاق مدنی بود، از اقلیت مذهبی، بیت اوشانا بود که بعد توده‌ای از آب درآمد. از خانم‌ها، سرکار خاتم دستغیب بودند و چندا ت‌شیخ و سید و کت‌وشلوری که اسامی آنها در ذهنم باقی مانده است. آقایان: سیدابوالفضل موسوی تبریزی، سیدمحمد خاتمی، امامی‌کاشانی، دکتر ولایتی، دکتر مهاجرانی، محمدی، بشارتی، دعایی، دکتر زرگر، فخرالدین حجازی و الویری. اول

سیاست



فیدل کاسترو

فیدل وایران

آرزو فرشید

خیال می‌کردیم چون خود کوبایی‌ها دعوت کرده‌اند، پذیرایی و هتل رایگان است، لذا سه حیاط بغل هم گرفتیم. روز بعد آمدند و گفتند که اجاره‌اش این مقدار است، مجبور شدیم دو تا حیاط را تخلیه کنیم و همگی در یک حیاط مستقر شویم. گاهی اوقات تا سالن اجلاس پیاده می‌رفتم و برای عابرین ترکیب ما جالب بود؛ یکی عمامه سفید، یکی سیاه و یک خانم چادری. مردم خیلی نگاه می‌کردند. روز افتتاح کنفرانس، ما، عراقی‌ها و اسرائیلی‌ها کنار هم بودیم، چون براساس حروف الفبا ترتیبش را تنظیم کرده بودند. در افتتاح مراسم چند تا دختر کوچک آوردند، رقص و پایکوبی کردند و رفتند. بعد ۱۲ساله‌ها آمدند. سپس زنان و دختران جوان آمدند و دسته‌جمعی رقص و پایکوبی کردند. مانده بودیم چه کار کنیم. آقای موسوی‌تبریزی با عصبانیت و ناراحتی گفت: «گرفتار مجلس معصیت شدیم»؛ با گریه گفت: «خدایا چه گناهی کردیم که اینجا گرفتار شدیم». بعد از پایان مراسم، می‌خواستیم نماز بخوانیم. فکر کردیم با به‌راه‌انداختن نماز جماعت، تبلیغ اسلام و انقلاب می‌شود. آمدمیم وسط بلوار روی سبزه‌ها به امامت آقای امامی‌کاشانی نماز جماعت برگزار کردیم. خبرنگاران خارجی ریختند قیلم و عکس تهیه می‌کردند و ما هم خنده‌مان گرفته بود و فکر می‌کردیم این کارها، صدور انقلاب است».

محمد خاتمی نیز درباره این دیدار با کاسترو که در حاشیه کنفرانس بین‌المجالس هاوانا انجام شد، گفته بود: «هنگامی که در ملاقات با فیدل کاسترو از تروریست در ایران و موج ترورها که به وسیله منافقین این‌مدعیان چپ‌پروی و ترقی‌خواهی در ایران صحبت شد کاسترو نیز همان‌طوری که ما معتقدیم دقیقاً این اعمال را دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا دانست و آنها را توطئه‌هایی که از سوی سیا و شیطان بزرگ علیه انقلاب اسلامی ایران طرح‌ریزی شده تلقی کرد. فیدل کاسترو در این ملاقات گفت که انقلاب شما منحصربه‌فرد است و تنها انقلابی است که به نیروی سلاح متکی نبوده ولی بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه را از پای درآورده و این به خاطر برخورداری شما از فرهنگ اصیل اسلامی است و خود او اقرار می‌کند این چیزی که شما باید قدر این را بدانید و سعی کنید این اسلام انقلابی به دیگر کشورها نیز سرایت کند شما رسالت دارید که این انقلاب و مایه‌های اصلی آن را که اسلام اصیل و مترقی است به دنیا برسانید».

یک سال بعد سفارت ایران در هاوانا کار خود را آغاز کرد و در سال ۶۲، میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت به همراه محمد صدر، محمد عادل‌ی و محسن امین‌زاده به کوبا سفر کرد. در سال ۸۰ هم که فیدل کاسترو به ایران سفر کرده بود با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز دیدار کرد.

دست‌دادن کاسترو با رهبری

اجلاس سران عدم‌تعهد در سال ۶۵ فرصتی شد تا آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان ریاست‌جمهوری را

میزان: سردار محسن رضایی شامگاه جمعه در جمع فرماندهان، پیش‌کسوتان و نخبگان تا بیان اینکه ما در شرایط جنگ گفتیم که هم باید موشک وارد کنیم و هم موشک بسازیم، گفت: آن زمان یک تیم را به سوریه فرستادیم که آقای حافظ اسد با توجه به تعهداتش به شوروی فقط قبول کرد بچه‌های ما را آموزش دهد. فرمانده اسبق کل سپاه به حضور محسن رفیق‌دوست در لیبی برای واردکردن موشک اشاره کرد و افزود: «آقای رفیق‌دوست با تحریر و تشویق قذافی تعدادی موشک گرفت و به داخل ایران آورد که تعدادی از افسران لیبی نیز به کشور ما آمدند.» او افزود: «ما می‌دانستیم که این دو کشور دانش ساخت موشک را به ما نمی‌دهند چراکه خودشان موشک‌ها را از روسیه خریده بودند و



فیدل کاسترو

به گفته قاسم مجبعلی سفیر سابق ایران در مالزی کاسترو یکی از پرحرف‌ترین چهره‌های سیاسی دنیا بود و تنظیم زمان در دیدارهای او کار ساده‌ای نبوده است.

پیش‌بینی کاسترو درباره پرونده هسته‌ای

دومین رئیس‌جمهوری ایران که رابطه خوبی با کشورهای آمریکا لاتین داشت و دوبار هم به کوبا رفت، محمود احمدی‌نژاد بود. سفر نخست در چارچوب شرکت در اجلاس سران عدم‌تعهد و سفر دوم یک دیدار دوجانبه بود. احمدی‌نژاد و کاسترو در این ملاقات (سال ۱۳۹۰) بیش از سه‌ساعت درباره مهم‌ترین مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه موضوع تبعات نظام ناعادلانه حاکم بر جهان، ضرورت خلع سلاح هسته‌ای، تقویت روابط ملت‌های انقلابی، تلاش برای برپایی صلح و امنیت در جهان و مقابله با انتشار گازهای گلخانه‌ای و… گفت‌وگو کردند.

گفتنی است در سال ۸۹ خبرگزاری آسوشیتدپرس نوشت: «یک روزنامه‌نگار آمریکایی که به کوبا سفر کرده و ملاقات‌های طولانی با کاسترو داشته، در مطلبی در وب‌سایت آتلانتیک مدعی شده که رهبر ایران کاسترو به نقل از «جفری گلدبرگ»، عضو شورای سردبیری مجله معروف «آتلانتیک» که به‌همراه خانم «جولیا سوییگ»، کارشناس روابط آمریکا و کوبا در شورای روابط خارجی آمریکا، به کوبا سفر کرده بود، درباره نظرات کاسترو درباره اظهارات محمود احمدی‌نژاد درباره نفی هولوکاست نوشت: «کاسترو به طور مداوم احمدی‌نژاد را به دلیل نفی هولوکاست سرزنش می‌کرد. وی معتقد بود که اگر ایران واقعیت وجود تاریخ یهودستیزی در جهان را مورد پذیرش قرار داده و تلاش کند تا نگرانی‌های منطقی اسرائیل درباره موجودیت خود را درک کند، تأثیر بیشتری در تحقق صلح جهانی خواهد داشت.» گلدبرگ به نقل از کاسترو نوشته بود: «من فکر نمی‌کنم در طول تاریخ هیچ قوم و مذهبی بیش از یهودی‌ها مورد تهمت و افترا قرار گرفته باشند، من می‌خواهم بگویم که حتی بیش از مسلمانان، ایران باید بداند که یهودی‌ها از سرزمین خود به بیرون رانده شدند و در تمام مناطق جهان به‌عنوان مردمی که پسر خدا را کشته‌اند، مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفتند.»

آن‌طور که گلدبرگ نوشته بود، پیش‌بینی کاسترو از آینده بحران اتمی ایران این بود که «این مشکل (بحران اتمی ایران) به سمت حل‌شدن نمی‌رود، چراکه حکومت ایران پروایی از رودرروشدن با تهدیدهای پیش‌رویش ندارد. حکومت ایران یک تفاوت عمده با حکومت انقلابی کوبا دارد و آن، خاصیت مذهبی‌بودن آن است و تجربه نشان داده که پسر رهبران مذهبی کمتر اهل سازش هستند.»

حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم، سومین و آخرین رئیس‌جمهور ایرانی است که با کاسترو ملاقات کرده است. پیش از او، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه کشورمان، در جریان سفر منطقه‌ای خود به آمریکای لاتین، به کوبا رفت؛ سفری که با نودمین سالگرد تولد کاسترو هم‌زمان بود.

یادمانده‌های محسن رضایی از ورود دانش موشکی؛

رهبر کره شمالی در عین وابستگی به چین و شوروی، استقلال داشت

در نامه‌ام به امام، به کار بزرگ بچه‌ها اشاره کردم و وقتی نخستین موشک را به سمت بغداد زدید، تا یک هفته صدام می‌گفت این کار خرابکارانه از داخل بود، اما بعد اعتراف کرد که ایران صاحب موشک شده است.» سرلشکر رضایی با بیان اینکه نمی‌شود به کسی اعتماد کرد، گفت: «ما باید روی پای خودمان راه برویم، ما این کار را کردیم و خودمان دست به ساخت موشک زدیم و الان کره شمالی از ما طلب دانش موشکی دارد.» او افزود: «امروز موشک‌های دوهزارکیلومتری را ساخته‌ایم که خطایش به ۱۰ و ۱۵ متر رسیده است، اما چطور می‌شود که ما نتوانستیم یک خودرو باکیفیت در داخل تولید کنیم.»

ادامه از صفحه ۸



خشونت اصلی در دانشگاه‌ها زمانی اوج گرفت که باند‌های تبهکاری به عنوان افسران پلیس بر سر کار آمدند. در همان زمان فیدل با اسلحه تهدید شد تا دیگر در دانشگاه فعالیتی نداشته باشد. با توجه به شرایط همه‌چیز برای کودتای موفق و بدون خون‌ریزی باتیستا آماده بود. باتیستا به بهانه امنیت مردم دست به کودتا زد اما چیزی که مدتی بعد در کوبا به نمایش در آمد، این بود که خود باتیستا بزرگ‌ترین تهدید برای جان و مال کوبایی‌ها به حساب می‌آید. هم‌زمان با همه این تحولات طبیعی بود که رهبر آینده کوبا با محافظه‌کاری سوسی بر این داشته باشد تا نشانی از تفکرات واقعی خود بروز ندهد. به عقیده «پیتر بورن»، نویسنده بیوگرافی کاسترو، در آن زمان مباحث نظری حوزه‌ای نبود که فیدل را به خودش جذب کند و ضدونقیض‌ها درباره خط فکری مشخص او برجسته بود. درمقابل آنچه نظر او را جلب می‌کرد نبردهای پارتیزانی و موفقیت‌های چریکی بود. تا قبل از ورود رسمی به فعالیت‌های چریکی علیه دولت کوبا، کاسترو از دموکراسی مبتنی بر نمایندگان مردم، انتخابات آزاد و حقوق سیاسی و اقتصادی با احترام یاد می‌کرد. در آن زمان با چنین شرایطی او یک چریک و انقلابی میانه‌رو به حساب می‌آمد تا نشان دهد حقوق مردم کوبا برایش در اولویت است. برخی از منتقدان او معتقدند کاسترو در آن زمان گوشه‌چشمی به آمریکا داشت و با اتخاذ راه و روش میانه‌رو به دنبال آن بود از قدرت آمریکا استفاده کند. اما اتفاقات سال‌ها بعد از کاسترو یک ضدآمریکایی تمام‌عیار ساخت. کاسترو در سال ۱۹۸۵ در گفت‌وگویی با فری بتو، خبرنگار برزیلی، گفت: «قبل از آنکه من یک کمونیست آرمان‌گرا و یک مارکسیست شوم، پیرو مارتی بودم و جنگ‌ها و مبارزات قهرمانانه مردم را ستایش می‌کردم.» او در این مصاحبه اعتراف کرد «من به یک استراتژی انقلابی مبتنی بر انقلاب اجتماعی عمیق منجر می‌شود، ولی این استراتژی دارای مراحلی است و توده مردم نیاز دارند این مراحل را طی کنند، زیرا گاهی آنان یک‌شبه شکل نمی‌گیرد». بعد از سال ۱۹۵۹ این سوسیالیست و منش سوسیالیستی بود که در همه سخنرانی‌های طولانی‌مدت رهبر بلامنافع کوبا تکرار می‌شد. او در اولین سخنرانی خود پس از به‌پیروزی‌رسیدن درباره دموکراسی، گفت: «همان‌گونه که ابراهام لینکلن می‌گوید، دموکراسی حکومت مردم از سوی مردم و برای مردم است. دولتی که از مردم نیست دموکراسی نیست. دولتی هم که برای مردم نیست دموکراسی محسوب نمی‌شود. حکومتی که در کوبا شکل گرفته هم چیزی جز حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم نیست. این حکومت، حکومت گروهی از اشراف، نظامی‌ها یا سیاست‌مداران نخواهد بود. راز حقیقی انقلاب ما در این است آتبهایی که فراموش شده بودند را فراموش نکردیم و برای آنها کار خودمان را پیش بردیم. دهقان‌ها که زمانی از خدمات بهداشتی نیز محروم بودند حالا در خط مقدم مبارزات کوبا قرار گرفته‌اند. هدف اصلی انقلاب آزادکردن آنها از درد و رنج فراوانی است که بر اثر سال‌ها دیکتاتوری با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند.»

کوبایی آن سال‌ها فیدل کاسترو را با آغوش باز پذیرفتند اما فیدل رهبر پسر خلف این انقلاب نبود و فعالیت‌های سال‌های بعد او نشان داد دموکراسی برای رسیدن به کوبا باید سال‌ها بیشتری در انتظار بماند. به عقیده منتقدان کاسترو، او برای دهقان‌ها قیام کرد اما با ازبین‌بردن کائودیلوها (فئوال‌های مسلح کوبا) شرایط را برای دهقانان آزاردیده کوبا سخت‌تر کرد و در اقتصاد پرتنگ‌ترین نقشی توزیع برابر فقر در میان کوبایی‌ها پیدا. اما در زمینه ایجاد حس هویت ملی، گسترده‌کردن سیستم پزشکی و بالا بردن سرانه نرخ سواد در کوبا رسماً دست به عملی انقلابی زده است. در سال‌های زمامداری او ضرب‌المثلی لطیفه‌گونه میان جاسوسانی که برای سقوط دولت کاسترو تلاش می‌کرد، باب شده بود که نشان از شیوه عملکرد پیچیده او داشت. این افراد سعی می‌کردند با ارائه گزارشی این‌چنینی به رئیس‌جمهور آمریکا وضعیت حقیقی در کوبا را توصیف کنند: «آقای رئیس‌جمهور اینجا کاری وجود ندارد، اما هیچ‌کسی هم کار نمی‌کند. هیچ‌کس کار نمی‌کند، اما طبق کوبا، همه برنامه‌های تولیدی تحقیق می‌یابند. همه برنامه‌ها تحقق می‌یابند، اما در فروشگاه‌ها هیچ چیز نیست. هیچ چیز در فروشگاه‌ها نیست، اما همه غذا می‌خورند، اما دائماً نق می‌زنند که غذا ندارند، همه دائماً نق می‌زنند که چیزی برای خوردن ندارند، اما همه می‌روند میدان انقلاب تا برای ایل‌هورا بکشند!».

او پس از انقلابی که برای مردم انجام داد به «قدرت تمام‌عیار» تبدیل شد بااین‌حال، به نظر پیتر بورن، «سلطه فیدل در دولت و جامعه کوبا همه‌جانبه بود و فقط طی سال‌ها نیازهای شخصی او برای کنترل مطلق کیم تغییر کرد. تعهد او به ایجاد یک کوبای نظامی و ایجاد وجهه بین‌المللی برای این کشور تا آخر باقی ماند. او می‌خواست برای افزایش استانداردهای زندگی مردم تلاش کند اما واقعیت‌های ایدئولوژیک و شرایط نظام جهانی با چنین هدفی یاری نکرد و او در میانه پیگیری اهداف انقلابی‌اش از مسیر خود خارج شد و دیگر به همان مسیر بازنگشت.»